# آیا رازی دانشمندی عرب بوده است؟

**دکتر ایرج صراف***

مجله علمی نظام پزشکی
شمارهٔ ۴ ، صفحهٔ ۲۴۹ ، ۱۳۴۹

بی‌هیچ تعصب پذیرفته‌ایم که دانشمندان نیزمانند علوم بدنیا تعلق دارند بهمین دلیل است که غالباً ازآنها بدون ذکرملیت سخن بمیان میآید... واین خود جزئیست ازفلسفه بزرگتر وعالمگیر که «علوم ازآن جهانیان است».

اما هنگامیکه ازدانشمندی با ذکرملیتش یاد میکنیم درآنصورت دیگر بی‌تفاوت نیست که اورا بهر نقطه جغرافیائی منسوب کنیم و ملیتی بدینسان خود خواسته یانادانسته برایش بسازیم. زیرااین اهمال بتدریج وبراثر تکرارانحراف مییابد وآنگاه بشکل اصلی قبول‌شده وپذیرفته‌باقی‌می‌ماند... منظوراین‌است که هرگاه‌ملتی بداشتن دانشمندی باید مفتخرباشد، فقط‌آن ملیتست که نابغه را دردامانش پرورانده وبدنیا عرضه داشته است.

متأسفانه این‌اشتباه بطورزننده درمورد «رازی» دانشمندایرانی‌الاصل بچشم میخورد و هرچند که مدتی از تاریخ انتشار مطلب میگذرد، براصل‌وظیفه وباتوجه باستدلال فوق،روشن‌نمودن‌نکاتی چند را برعهده دارم:

درنشریه: Documenta Geigy: Series chirurgica Nr .6 که بحث مفصلی درباره هماتوم تروماتیك انتراکرانیال شده از جمله اشاره‌ای نیز به آشنائی رازی دانشمند عرب (۹۲۵– ۵۸۰ بعدازمسیح) بدان شده است.

هنگامیکه بشرح حال و زندگی رازی میپردازیم، تقریباً درهمه نوشته‌ها یکسان میخوانیم که در۲۵۱ هجری دررری متولد و در همان شهر تحصیلات خودرا انجام داد. دررری ریاست بیمارستان شهررا بعهده داشت. مدتی در بغداد اقامت گزید ودرسال ۳۱۳ هجری تقریباً درسن ۶۲ سالگی درشهرری وفات یافت.

این اشاره تـاریخی باندازه‌ای صراحت داردکه تنها مطالعه آن ممکن بود باعث جلوگیری ازهـر اشتباهی شود. لکن متأسفانه چنین بنظر میرسدکه در این مورد فقط انتقال مطلب از مآخذی شده‌که آنان‌هم بسهم خود دراشتباه بوده‌اند واین‌همان‌اصلی‌است که ازاشتباه به‌اهمال‌میرسدوبتدریج براثرتکرار،قبول وپذیرفته میگردد، تا اعتراضی بدینسان، رجعت بمآخذ دیگروتحقیق‌کافی را ضرورنماید.

تجزیه وتحلیلی‌بجا دراین مورد نتیجه میدهدکه هیچ دلیلی‌بنفع این ادعاکه رازی دانشمندی عرب بوده پیدا نشده است زیـرا:

**اولا:** محل تولد ومرگ رازی نشانه بارزی است بایرانی الاصل بودنش‌که در نقطه‌ای از خاك ایران متولد شده بود وبعدها نیز بهمان منطقه بازگشته و درآن وفات یافته است. اما اگربوقایع تاریخی‌نظامی‌آندوره‌هم استناد شود بازچنین ادعائی‌بی‌پایه‌است. بدلیل اینکه بفرض‌که همه‌خاك ایران‌بعداز «فتح‌الفتوح» باشغال اعراب درآمده باشد باز نام و خصوصیات جغرافیائی آن تغییر نیافته است.

در این مسئله فقط در جهان‌بینی گسترده‌تر میتوانست بعنوان «دانشمند اسلامی» ذکر شود نه «عرب» که اساس اختلاف آنهـا برحکومت عقیده دربرابرسلطه نژاد است.

این‌موضوع بسیار جدیست زیرا درمآخذ عربی نیز خوشبختانه ازری بعنوان شهـری عربی نامبرده نشده است وتساط تجاوزی نتوانسته‌است ملتی‌راآنچنان نابودکندکه هرگز نتواندموجودیت مجددی بسازد. بحث دراین نکته میتواند خیلی طولانی شوداما آیا همین کافی نیست کـه اشاره کنیم چگونه هـرملت کهنسالی شکستهای بزرگی را پشت سرگذاشته است؟ اما دیدیم وخواهیم دیدکه هیچگاه حل نشده وموجودیت خودراازدست نداده است. این‌سنگ نبشته‌های‌عظیم‌تاریخ‌است که‌به‌پیکره کوهها استوارمانده وبازگوی‌جاودانیست ازموجودیتی‌قطعی‌ـ خودساخته‌ـوپایدار...

* دانشکده پزشکی ـ دانشگاه اصفهان

[ Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-09 ]

**ثانیاً:** باطلاع نگارنده همه نوشته‌های رازی بزبان عربیست و این تنها نکته‌ایست که گویا در فصول زندگی رازی استناد شده.. بااینهمه میدانیم که دراین‌مورد نیزدلیل فوق‌العاده سستی بکاررفته زیرا زبان عربی درآن عصردستورالعمل گفتارها بود... سوزانیدن همه‌کتابهای علمی برپایه تعصبات بعنوان موضوعیکه در تواریخ مفصلا بدان اشاره شده نشان میدهد که قوم شکست خورده راهی جز آموختن وبکار بردن زبان عربی نداشته است...ولهجه‌های محلی‌دراینوقت ایرانگیر نبود واز جهت‌دیگر گویای مطالب علمی بنظر نمیرسید و بنابراین پزشکی ببزرگی رازی مصلحت میدانست که برای بقای علوم زمان خود اززبان رایج کمك بگیرد تا این نوشته‌ها بتوانند از آنراه دردنیای علم منتشر گردند. این پیش‌بینی درست‌بود زیرا که نوشته رازی از عربی بیونانی برگردانیده شد و در دل یادداشتهای علمی باقی ماند. این افتخاربزرگی برای‌ملت ماست که حتی امروزمیشنویم رازی قرنها پیش،ازمسائل مهم پزشکی‌اطلاع داشته واظهار نظر کرده‌است.پس‌این عاقلانه‌ترین راهی‌است که در شرایط محیطی آن دوران می‌توانست برگزیده شود. زیرا بمحض اینکه شرائط آماده وزبان فارسی تاحدودی زنده گردید، نوشته‌های متعددی بزبان فارسی انتشاریافت (برای‌اطلاع بیشترمراجعه شود بتاریخ ادبیات).

حتی امروزنیزشواهد متعدد داریم براینکه زبان مسلط تاچه حد درزندگی روزمرهٔ «کشورشکست خورده» تأثیر دارد. کیست که ازتأثیرزبان اسپانیائی‌دراکثر کشورهای امریکای جنوبی‌اطلاع نداشته باشد؟ دور تاریخ همیشه تکرار شده‌است تنهاتوجه وقیاس است که بسیاری‌ازتاریکیهارا بروشنائی فروغ‌خورشیدمیگرداند.

**ثالثاً :** اقامت موقت دربغداد که شهری عربی بود ممکن است‌باز موجب سوء تعبیرشده باشد . ولی‌حتی این نکته‌نیزپایه‌استدلالی قوی‌ندارد ؛ زیرا درعصرما مدت اقامت درکشور خارجی‌محدود است ودر بسیاری از موارد متضمن ترك تابعیت وملیت (که عملا بهم وابسته‌است) میگردد... اما درعصری که رازی‌زندگی‌میکرد دنیا محدودتر وباتشریفات ساده‌تر بود ... از همه مهمتر برای دانشمندی بعظمت رازی همه‌جا استقبال‌وحسن استقبال بود،حتی دربغداد درقلب‌کشور مسلط ... بنابراین وقتیکه رازی « مدتی دربغداد اقامت میگزیند » نیز احتیاجی بترك تابعیت وملیت نداشته است .

رازی درسالهای‌آخرعمر نابینا بود وباز درشهرری اقامت‌داشت تادرآن‌وفات‌یافت . این‌اشاره بازدلیل گویاتری است که«دانشمند شهری» بزادگاه مطلوبش بازمیگردد . ودرهمان شهر دیده از جهان میبندد.این بازگشت که تحت اثر کشش باطنی وملی‌اوست دیگر احتیاج بهیچ‌توضیحی‌ندارد زیرا گویای برترین‌عشقهاست، یعنی کشش‌زادگاه ... نگارنده معتقد است که باتکامل همه‌جانبه زندگی، بیان زبان واحد یاحکومت‌واحد ویانکات سست‌وبسادگی تغییر پذیر دیگری که برای ملیت واحد در بسیاری ازکتابهای فلسفی عنوان میشود ، نارساست.

درشکل‌حقیقی ودست نخورده، عواملیکه ملت واحدی رامیسازند فقط «اتحادارادی وعینیست» که واقعیت معتبر دارد .

دراین چندکلمهٔ فشرده محتوای همه چیز نهفته وآنقدر مستدل است که نیازی بتوضیح اضافی ندارد.

ملتها ساخته اتحاداند وقدرتهای نگاهدارنده خود را از آن میجویند ... ملیت نیزبااتحاد وهمبستگی هم‌آهنگ‌است‌چنانچه: نام رازی وابسته بایرانست ولذا بشکل انحراف ناپذیر هرجا که‌ملیتش ذکرمیشودباید بعنوان دانشمندایرانی معرفی گردد... مابایدد این اشتباهات را بشناسیم،توضیح دهیم وشدیداً اعتراض کنیم تا : نسل ما متهم به‌کاهلی نشود .

[ Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-09 ]